

## مقدمه

### بیان مساله

دنیا عرصه کارزار حق و باطل است و در این میان، شناخت دشمن و آگاهی از جایگاه و قدرت او از ضروریات عقلی است. اگر شخصی آشنا با فنون رزمی با شخصی کارنا آزموده وارد عرصه کارزار شود، قطعاً با ضربه‌ای حریف را از میدان بیرون خواهد کرد. اما اگر چشم و گوش این مبارز را ببندید، او دیگر پیروز میدان نخواهد بود؛ چرا که قدرت دارد، ولی به دلیل فقدان اطلاعات از حریف، نمی‌داند کی و چگونه از قدرت و فن خویش بهره گیرد. چون نمی‌داند حریف کی و از چه نقطه‌ای و با کدام وسیله حمله می‌کند. بنابراین هر قدر که قدرتمند باشید، اما اطلاعات کافی از دشمن نداشته باشید شما شکست خورده میدان هستید.

هر موجود زنده‌ای در این دنیا دارای دشمن است و به میزان گستره وجودی‌اش دشمن او نیز بیشتر است. این اصل بین انسان‌ها و حیوانات و نباتات مشترک است، اما تفاوتی اساسی بین انسان و سایر موجودات زنده وجود دارد این است که دشمن انسان، هوشمند و بالنده است؛ یعنی آموزش و تجربه در پیچیدگی و گونه‌های اجرایی آن مؤثر است و به هر میزان که آموزش و تجربه دیده‌تر باشد، روش‌های اعمال دشمنی‌اش هم پیچیده‌تر می‌شود.

اصل دیگری که این بحث را تکمیل می‌سازد، اصل به کارگیری استتار و اختفا هنگام رویارویی با دشمن، برای غافلگیر ساختن اوست. این اصل، مشترک بین انسان و حیوان است. اصل هوشمندی و بالندگی نیز، انسان‌ها را از سایر موجودات متمایز می‌سازد. بنابراین آموزش و تجربه در نوع استتار بسیار مؤثر است و دشمن به میزان قدمت و آموزش در استتار و اختفا پیروزمندتر است.

با توجه به این اصول، ملت هوشمند و مسلمان ایران که دارای حکومتی اسلامی به روشی نو و مستقل است و سرزمینشان سرشار از ذخایر خدادادی است، باید توجه داشته باشند که برابر اصل اول، دارای دشمن‌اند، و برابر اصل دوم، دشمن سعی در اختفا و استتار دارد. و بنا بر اولین سخن،

اگر دشمن را شناسیم و آگاهی کافی از آن به دست نیاوریم، شکست ما حتمی است. اکنون اگر بخواهیم وارد عرصه شناسایی دشمن شویم، با توجه به نوپایی جمهوری اسلامی، و قرن‌ها تجربه دشمن، طبیعتاً کشف و شناسایی آنها از راه معمول میسر نیست و باید از مسیرهایی چون نفوذ، استراق سمع، بازجویی و کشف خفا از اطلاعات آشکار بهره برد که بررسی فنی هر یک از این روش‌ها نامیسور بودن آن را روشن می‌سازد.

بنابراین در کشف دشمن و اهداف و روش‌های او باید مسیری غیر از روش‌های معمول در اختیار باشد تا در این امر خطیر موفق باشیم. این مسیر در اختیار ما هست و خداوند متعال راهکار این مشکل را در قرآن برای ما بیان کرده است و به گونه‌ای دشمن را در برابر دیدگان ما به تصویر کشیده است که اگر بر اساس آن عمل کنیم، بدون تردید پیروز میدان خواهیم بود. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛

سستی نکنید و اندوهگین مباشید، زیرا اگر ایمان آورده باشید، شما برتری

خواهید جست. (آل عمران، آیه ۱۳۹)

قرآن سه دشمن را برای ما معرفی کرده است: یهود، مشرکان و نصارا. چهارمین این دشمنان، منافقانند؛ چرا که نفاقی که باید با آن جنگید و همچون سه نیروی بیرونی باید با آن برخورد کرد، همیشه سایه یکی از این نیروهاست. منافق کسی است که به دروغ ادعای اسلام می‌کند، در حالی که در باطن مسلمان نیست؛ یعنی یا از یهود است، یا از مشرکان و یا از نصارا. قرآن با معرفی دشمن، به اولویت بندی در دفاع و لزوم نیروگذاری در برابر دشمن درجه اول پرداخته و در سوره مائده، یهود را به عنوان دشمن درجه اول و مشرکان را دشمن بعدی معرفی کرده است که طبیعتاً نصارا در رتبه آخر قرار می‌گیرند.

ملاک اولویت بندی دشمن را می‌توان چهار مؤلفه دانست: عمق خواسته، امکانات، آموزش، انگیزه. با توجه به این مؤلفه‌هاست که یهود را دشمن نخست خویش می‌دانیم. برای دشمن شناسی باید این چهار مؤلفه در این گروه شناسایی شود. قرآن نسبت به همه این امور اطلاعات را به شکل مستقل یا ضمنی معرفی کرده است؛ یعنی گاهی به شکل مستقل اهداف آنها را بیان کرده و گاهی با سخن گفتن از تورات منبع مطالب آنها را معرفی کرده است.

آنچه از مجموع مطالب قرآن و تورات نسبت به خواسته این سازمان استفاده می‌شود، این است که آنان خواهان حاکمیت بر تمام دنیا هستند و ادعا می‌کنند که خداوند زمین و حاکمیت بر

آن را به آنان بخشیده و دست بر سینه، انتظار رسیدن این گروه به این خواسته را می‌کشد و برای او راهی برای خروج از این خواسته نیست.

در همین راستا یهودیان، مردم روی زمین را سه دسته می‌دانند:

۱. بنی اسرائیل که نژاد برتر و هدف از خلقت‌اند؛

۲. غیر بنی اسرائیل که این قوم را نژاد برتر می‌دانند. اینان به عنوان انسان درجه دوم حق

حیات دارند و خدمتگزار بنی اسرائیل‌اند؛

۳. غیر بنی اسرائیل که با برتری بنی اسرائیل مخالف‌اند. اینان باید کشته شوند و مقامشان از

حیوانات پست‌تر است.

از دیدگاه یهود، مسلمانان، که شعار عدالت فراگیر و تساوی همه انسان‌ها در پیشگاه الهی را سر داده‌اند و همه را در ورود به دین خدا برابر می‌دانند و منکر برتری نژادی یهود هستند، چاره‌ای جز هلاکت و نابودی ندارند. در این تحقیق ضمن آشکارسازی نفوذ یهودیان در کشورها و دولت‌های اسلامی نمونه‌هایی از شیطنت‌های آنها را در بی‌هویت نمودن مسلمین توصیف نموده- ایم و در نهایت راه کارهایی برای مقابله با نیرنگ‌های یهود در راستای دستیابی به اهداف شومشان ارائه کرده‌ایم، باشد که در راستای آگاهی بخشی به جامعه قدم موثری برداشته باشیم.

### **اهمیت بحث**

یهود با همین اندیشه در پی تسلط بر کل جهان است و برای این تسلط، پروتکل‌ها و راهکارهایی دارد. یکی از این راه کارها، ایجاد تفرقه است لذا نمونه‌هایی از نفوذ یهود در دین مسیح، بعد از حضرت عیسی (ع) و انحراف این دین توسط یهودیان بیان کردیم. یهود برای مقابله با اسلام سه برنامه مهم طرح ریزی نمود، اول جلوگیری از به دنیا آمدن پیامبر (ص)، دوم جلوگیری از گسترش اسلام و سوم نفوذ در سازمان حکومتی اسلام و انحراف آن مانند دین مسیح. اکنون نیز با ایجاد تفرقه در میان سران کشورهای عربی به تضعیف آنها و باز کردن راه خود می‌پردازند که با تبیین این فتنه‌ها می‌توان به ایجاد وحدت در بین مسلمین کمک نمود.

### **سوالات تحقیق**

در یک نگاه می‌توان سوالات تحقیق را به این ترتیب مطرح نمود که اولاً ابعاد تفرقه انگیزی یهود عصر پیامبر در قران و یهودیان معاصر کدام است؟، ثانیاً ویژگی‌هایی که از یهود در قران ذکر شده است چه ارتباطی با ویژگی‌های صهیانه دارد؟ و ثالثاً آیا می‌توان راهکارهای ارائه شده در قران برای مقابله با یهود را برای مقابله با صهیانه به کار برد؟

## فرضیه ها

در برابر سه سوال فوق، سه فرضیه بدین شرح قابل طرح است: به نظر می‌رسد که ۱- صهیونیست‌ها به تبعیت از اسلاف خود با تفرقه افکنی به مقابله با اسلام و سایر ادیان می‌پردازند، ۲- ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری یهودیان در صدر اسلام و صهیانیه معاصر تا حدود زیادی بر یکدیگر انطباق دارد ۳- اسلام از ابتدا تا کنون با یک دشمن به نام یهود مواجه بوده که ویژگی‌ها و برنامه-هایش ثابت و تنها تاکتیک‌هایش (روشها) پیشرفت کرده است.

## اهداف

آنچه مهم است اینکه یهود، هنوز هم به نفوذ در اسلام و استحاله آن از درون ادامه می‌دهد و با ایجاد فرق ضاله و انحرافی و ایجاد تفرقه در میان مسلمین، برنامه‌های خود را عملی می‌کند که خشی کردن این فتنه‌ها، آگاهی و درایت مسلمین را طلب می‌کند. نوشتار حاضر، مجموعه‌ای است که با هدف شناساندن این جریان و رفتار آنان تحت عنوان «تفرقه انگیزی یهود در قرآن و انطباق آن با صهیانیه» تدوین یافته است و قصد دارد به بیان ارتباط این جریان با سایر جریانات انحرافی جاری در سطح بین‌الملل و منطقه و کشورمان بپردازد.

## سابقه و پیشینه بحث

یکی از آثاری که در این زمینه وجود دارد کتاب یهود در قرآن اثر عبد الفتاح الطباره است. این اثر ضمن بیان تاریخ یهود به برخی از ویژگی‌های ایشان در قرآن اشاره می‌کند. اثر دیگر کتاب دنیا و یهود نوشته سید محمد شیرازی است که بعد از بیان تاریخچه یهود و صفات ایشان، به بررسی اعمال و رفتار آنها در صد سال اخیر پرداخته و با معرفی پدیده ماسونیسم و برخی مفاد پروتکل‌های دانشوران یهود، اعمال و رفتار ایشان را توضیح می‌دهد.

## روش تحقیق

در این تحقیق همانند اغلب تحقیقات علوم انسانی از روش تحلیلی و کتابخانه‌ای استفاده شده است و در آن طی بررسی کتب و مقالات و... به فیش برداری، تحلیل و نتیجه‌گیری پرداخته-

ایم

## فصل اول :

### تاریخچه مختصر یهود

## بخش اول: آغاز تاریخ بنی اسرائیل

ابراهیم خلیل (ع) در شهر الخلیل فلسطین از دنیا رفت و پیامبری به فرزندش اسحاق رسید، اسحاق صاحب فرزندی به نام یعقوب می شود که نام دیگرش اسرائیل است<sup>۱</sup> اسرائیل در تورات به معنی کشتی گیرنده با خدا و کسی که بر خدا پیروز شده است معنا می شود<sup>۲</sup> اما در حقیقت اسرائیل در لغت سریانی و عبرانی به معنای بنده خدا است<sup>۳</sup>.

قرآن تاریخ یعقوب و فرزندش یوسف را احسن القصص نامیده است:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ (یوسف، ۳)

ما این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را برای حکایت می کنیم

داستان یوسف در کتب پیشین و کتب تاریخ نیز آمده است اما هیچ یک از لحاظ شیوه بیان مانند آنچه در قرآن بیان شده نیست این قصه احسن القصص است چرا که در بر دارنده عبرت ها و حکمت ها و نکات و عجایبی است که در غیر آن نیست و می تواند منظور از خوب ترین بیان، بیان بدیع و اسلوب شگفت قرآن از این قصه باشد<sup>۴</sup>.

یعقوب صاحب دوازده پسر می شود که یکی از آنها یوسف است و یعقوب بسیار به او محبت می ورزید برادرانش بر او حسد کردند و بنا براین به این فکر افتادند که او را از سر راه بردارند و در مشورت به این نتیجه رسیدند که یوسف را نکشند اما به گونه ای از منطقه دورش سازند، فرزندان یعقوب متدین بودند اما دچار حسادت شده بودند<sup>۵</sup>. بالاخره بازی را بهانه می کنند و از پدر می خواهند اجازه دهد تا او را با خود به صحرا ببرند. یعقوب گفت اگر او را ببرید

<sup>۱</sup>. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، (قم: موسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، [بی تا])

ج ۱، ص ۲۸.

<sup>۲</sup>. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، (ترجمه فاضل خان و ویلیام گلن و هنری مرتن)، (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰) پیدایش، باب

۳۲، شماره ۲۸.

<sup>۳</sup>. علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، چاپ سوم، (قم: موسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱، ص ۳۳۹.

<sup>۴</sup>. سید محمد حسین الطباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۷۶.

<sup>۵</sup>. همان، ص ۷۸ و ۷۹.

غمگین می شوم و می ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد. گفتند با این گروه نیرومند که ما هستیم اگر گرگ او را بخورد از زیان کاران هستیم.<sup>۱</sup>

درواقع یعقوب با این بیان به آنها آموخت که او را نکشند بلکه به نحوی دیگر از پدر جدایش نمایند و سپس این دروغ را درست کنند که او را گرگ خورد.<sup>۲</sup> از آنجا که خود پدر هم گفته بود ممکن است او را گرگ بخورد به آسانی این دروغ را می پذیرد. چون او را بردند هماهنگ شدند که در عمق چاهش بیندازند به او وحی کردیم که ایشان را از کارشان آگاه خواهیم ساخت و خود ندانند. شب هنگام گریان نزد پدرشان آمدند و گفتند ای پدر ما به اسب تاختن رفته بودیم و یوسف را نزد کالای خود گذاشته بودیم، گرگ او را خورد و هر چند هم که راست بگوئیم تو سخن ما را باور نداری. جامه اش را که به خون دروغین آغشته بود آوردند گفت: نفس شما کاری را در نظرتان بیاراسته است اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداست که در این باره از او یاری باید خواست.<sup>۳</sup>

کاروان یوسف را از چاه بیرون کشید و به مصر برد، خانواده حضرت بعقوب در فلسطین حکومت نداشتند بلکه تنها مستقر بودند و خانواده دینی و مذهبی هستند که مبلغ توحیدند، سیر حوادث، یوسف را وزیر امور اقتصادی مصر کرد، قحطی گسترده ای رخ می دهد و پای فرزندان یعقوب برای گرفتن آذوقه به مصر باز می شود، یوسف برادران را شناسایی می کند و با ترفندی آنها را نگه می دارد و پدرش را نیز به مصر می آورد، خانواده یعقوب و فرزندانش بدین صورت به مصر منتقل می شوند.

مصریان مشرک، یوسف موحد را به عنوان رئیس حکومت خود پذیرفته اند چون اولاً آنها را از قحطی نجات داده بود ثانیاً کاردان بود و کسی به مدیریت او ایرادی نداشت و زیبایی فرمانروا نیز برای مردم خیلی مهم بود. بنی اسرائیل که اکنون خانواده حکومتی مصر شده اند در آن منطقه، قومی دینی هستند ولی بهره ای از تجربه حکومتی ندارند، مصر سرآغاز کسب تجربه حکومتی آنان است و دیوان سالاری در بنی اسرائیل از اینجا آغاز شده است. آنها مطالب را می نویسند و نسل خود را یادداشت می کنند، ریشه کار آموزی یهود و نقطه آغاز کسب تجربه آنها حکومت یوسف است.

بنی اسرائیل در حکومت یوسف تبلیغ دین می کردند. حضرت یعقوب در واپسین لحظات عمر خود آنان گرد هم آورد: آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید به فرزنداناش گفت پس از من چه

<sup>۱</sup> سوره یوسف، ترجمه آیات ۱۳ و ۱۴.

<sup>۲</sup> محمد بن علی بن بابویه الصدوق، **علل الشرایع**، (قم: مکتبه الداوری، [بی تا])، ج ۲ ص ۶۰۰.

<sup>۳</sup> سوره یوسف، ترجمه آیات ۱۵ تا ۱۸.

چیزی را می پرستید گفتند خدای تو و خدای آباء تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق به یکتایی خواهیم پرستید و در برابر او تسلیم هستیم.<sup>۱</sup> نگرانی یعقوب از این بود که ممکن است ایشان در آن حکومت گمراه شوند، یعقوب که از دنیا رفت یوسف او را به منطقه شام منتقل کرد و در کنار قبر خلیل الرحمان به خاک سپرد.<sup>۲</sup>

بنی اسرائیل هنگامی که وارد مصر شدند در اقلیت بودند اما از آن سو که خانواده حکومتی بودند طبیعتاً به سمت گسترش نسل رفتند تا از این اقلیت در آیند. یوسف در پایان عمر بزرگان قومش را جمع کرد و پس از حمد و ثنای الهی از آینده سختی که بعد از او به آن دچار خواهند شد خبر داد. از اینکه مردان کشته خواهند شد و شکم زنان آبستن دریده و کودکان ذبح خواهند شد، تا آن هنگام که خداوند همه را به دست قیام کننده‌ای که از فرزندان لاوی بن یعقوب است نجات دهد او مردی گندم‌گون و بلند قد است و تمام صفات او را برایشان باز گفت.<sup>۳</sup>

یوسف در وصیت به آنها هشدار داد که در واقع چون آنها گروهی مومن با هویت واحد و متشکل هستند و همه فرزندان اسرائیل، و افزون بر آن تجربه حکومتی نیز دارند قدرت شرک از آنها احساس تهدید می‌کنند و فرعونیان از آنها می‌هراسند و لذا آنها را در تنگنا قرار خواهند داد و آنها باید منتظر منجی خود بمانند تا او آنها را نجات دهد. انتظار ظهور منجی نقطه امید سازمان بنی اسرائیل شد و حضرت یوسف از دنیا رفت بنا بر این بنی اسرائیل پس از حضرت یوسف در سه جهت باید تلاش کنند:

۱) حفظ هویت، یعنی این مجموعه دین دار و متدین به هم پیوسته، هویت دینی خود را در مصر مشرک حفظ کند.

۲) رشد جمعیت به اندازه ای که همانند نمک در آب حل نشوند.

۳) انتظار منجی که آنها را از وضعیت ناهنجار مصر رهایی بخشد و آنها را در راه مسئولیت تاریخی امامت دین خدا که بر عهده آنهاست حرکت دهد.

### چهار صد سال انتظار

تمام گفته‌های یوسف تحقق یافت و مصر در اختیار فراعنه قرار گرفت و فرعونیان در همان سه جهتی که گفته شد بر بنی اسرائیل هجوم آوردند. اول تهاجم فرهنگی بر هویت دینی آنان، فرعونیان تلاش می‌کردند که ضمن تحقیر بنی اسرائیل آنها را در حدی رشد نیافته نگه دارند که در صورت تحقق ظهور تناسبی با موعود خود نداشته و در وضعیتی باشند که به کار او نیایند

<sup>۱</sup> سوره بقره ترجمه آیه ۱۳۳.

<sup>۲</sup> محمدبن علی بن بابویه الصدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، (قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳) ج ۱، ص ۲۱۹.

<sup>۳</sup> همان ج ۱، ص ۱۴۵ و عهد عتیق، پیدایش، باب ۵۰، شماره ۲۴.



بنابراین اینان باید از امور فنی و مدیریتی دور باشند به همین دلیل حتی مدیریت خانواده را هم از آنها گرفته بود و هر چند خانوار بنی اسرائیل تحت مدیریت یک مرد فرعونى زندگى مى کردند. بنی اسرائیل به امور پست چون خشت سازی و گل کاری، خدمت کاری فرزندان، پیش خدمتی و نوکری در خانه های بزرگان مصر و در یک کلام بردگی وا داشته شدند.<sup>۱</sup>

این امر بدانجا انجامید که وقتی مادر موسی می خواست او را درون صندوقی بگذارد و به رود بیاندازد در میان بنی اسرائیل یک نفر هم یافت نمی شد که بتواند صندوقی بسازد، به ناچار به یک نجار قبطی سفارش این کار را داد.<sup>۲</sup> دومین کار مصریان کنترل بنی اسرائیل بود. سیستم فرعونى زنهای بنی اسرائیل را موظف کرده بود تحت نظر قابله های مصری باشند هر زن بنی-اسرائیلی که باردار بود باید تحت اشراف قابله ای مصری وضع حمل می کرد، اگر آمار پسران بیش از مقدار مشخص بود نوزادان پسر را می کشتند و اگر دختر بود تحویل مادر می دادند.<sup>۳</sup>

سوم برخورد با موعود: فراعنه از پدیداری داستان موعود جلوگیری می کردند و برای این کار دو گونه برخورد داشتند یکی برخورد با منتظران و دیگری جستجو و بر خورد با منتظر. فرعونیان در برخورد با موعود می کوشیدند او را بیابند و بکشند. از آنجا که معلوم نیست که او چه موقع به دنیا می آید و فرزند کیست باید از اطلاعاتی که بین بنی اسرائیل منتشر است استفاده کنند و آن اطلاعات علائم ظهور است. بنی اسرائیل در انتظار ظهور موعود، فشارها را تحمل می کردند. انتظار، یک عامل ثبات و استقامت برای ایشان بود و انبیاء بنی اسرائیل که در بین ایشان ظهور می-کردند با گفتن علائم ظهور سطح انتظار را حفظ می کردند. افرادی که به مرز نا امیدی می-رسیدند، بیان علائم ظهور امیدوارشان می کرد. فرعونیان با اطلاعاتی که از جاسوسانشان در بنی-اسرائیل بدست آوردند<sup>۴</sup> خود را به این حریم نزدیک می کردند.

راه دیگر برای دستیابی به منتظر بهره گیری از پیشگویان و ستاره شناسان بود چون از اوضاع ستارگان می توان آینده را پیشگویی کرد ولی نمی توان آن را تغییر داد. فرعونیان از این راه، زمان میلاد منجی بنی اسرائیل را بدست آورده بودند مضافاً اینکه فرعون در خواب دیده بود که شعله ای از بیت المقدس برخاسته و بر خانه های مصریان افتاده و آنها را به آتش کشانده بود و ساحران و

<sup>۱</sup> محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، چاپ چهارم، (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق)،

ج ۱، ص ۲۷۲. و عهد عتیق، خروج، باب ۱، شماره ۱۱ و ۱۴ و ۴۲.

<sup>۲</sup> ابواسحاق احمد بن ابراهیم الثعلبی النیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (التفسیر الثعلبی)، چاپ اول، (بیروت: دار

احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق)، ج ۷، ص ۲۳۴.

<sup>۳</sup> محمد بن جریر طبری، ج ۱، ص ۲۷۲.

<sup>۴</sup> سید نعمت الله موسوی جزائری، النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین (قصص الانبیاء)، (قم: الشریف الرضی، [بی تا])،

ص ۲۵۱.

کاهنان و معبرین و ستاره شناسان همگی این روایا را به تولد مردی در بنی اسرائیل که حکومت او را واژگون خواهد کرد تعبیر کرده بودند.<sup>۱</sup>

### میلاد موعود

مطابق برخی روایات، عذاب بر بنی اسرائیل به طول انجامید و آنان چهل روز به درگاه خدا ناله کردند و خداوند ظهور موسی را ۱۷۰ سال جلو انداخت و بالاخره دوران رنج بنی اسرائیل ۴۰۰ سال به طول انجامید.<sup>۲</sup> منجمین به فرعون خبر دادند که موعود به زودی متولد خواهد شد.<sup>۳</sup> فرعون دستور داد پسرانی را که در بنی اسرائیل متولد می شوند گرفته و بکشند، قابله‌هایی مامور شناسایی زنان حامله اسرائیلی شدند و برنامه‌ی کشتن پسران، مدت‌های مدید ادامه داشت تا جایی که بزرگان قبطی نزد فرعون رفته و گفتند با ادامه این عمل کسی نخواهد ماند که بندگی و نوکری ما را بکنند لذا فرعون دستور داد عمل کشتار یک سال در میان صورت گیرد.<sup>۴</sup>

مادر موسی نیز تحت نظر قابله است فرزند به دنیا می آید اما از آنجا همه ابزارهای عالم دست خداست محبت موسی به دل این قابله افتاد و ولادت او را گزارش نکرد و موسی نجات یافت گویا در روزهای بعد ماموران فرعون به این خانه مظنون شدند و در پی جستجوی خانه آمدند که خداوند به مادر موسی وحی کرد که نوزاد را به رود بیندازد:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص ۷)

و به مادر موسی وحی کردیم که شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریایش بینداز و مترس و غمگین نشو، و را به تو بازمی گردانیم و در شمار پیامبرانش می آوریم.

برای موسی تابوتی ساخته شد و کودک را در آن قرار داد و به نیل انداخت، یک انشعاب از نیل از مقابل کاخ فرعون می گذشت و یاران فرعون به دستور همسرش، موسی را از آب گرفتند. فرعون که از ظاهر کودک دریافته بود که از بنی اسرائیل است در صدد کشتن او برآمد اما همسر او که پسری نداشت و مهر کودک در دلش جای گیر شده بود مخالفت کرد و موسی را رهایی بخشید.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> محمد بن جریر طبری، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۲</sup> محمد بن مسعود العیاشی، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، (تهران: علمیه، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۲۷۳.

<sup>۳</sup> سید بن طاووس، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، (قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۳)، ص ۲۷.

<sup>۴</sup> فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، چاپ اول، (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق)، ج ۱، ص ۲۰۶.

<sup>۵</sup> محمد بن جریر طبری، ج ۱، ص ۱۰۴.

زن فرعون گفت این مایه شادمانی من و توست او را مکشید شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بگیریم و نمی دانست که چه می کند.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب موسی وارد قصر فرعون شد و در آغوش او رشد کرد و همه او را موسی بن فرعون یعنی شاهزاده مصر می دانستند.<sup>۲</sup> موسی که برده زاده بود اینک شاهزاده است، وی دو گونه بازدید از شهر دارد یکی رسمی و دیگری مخفیانه. در یکی از بازدیدهای مخفیانه یک بنی اسرائیلی را دید که زیر کتک شدید یک مصری فریاد دادخواهی سر می دهد و منجی بنی اسرائیل را صدا می زند غافل از اینکه منجی موعود نزد اوست موسی که استغاثه او را می شنید اگر چه هنوز دستور ظهور نداشت صبر از کف داده و مشتی بر سینه قبلی زد و او مرد.

نخستین قتل مشکوک به فرعون گزارش شد و تمام سیستم حکومتی برای یافتن قاتل که احتمالاً همان منجی بنی اسرائیل است بسیج شدند. چون ماجرا شاهد نداشت حضرت بدون دردسر به کاخ باز می گردند. مدتی بعد موسی (ع) برای بار دوم همان بنی اسرائیلی را می بیند که با فرد دیگری درگیر شده است، حضرت پیش رفت تا او را نصیحت کند و او گمان کرد که این بار موسی می خواهد او را بزند، ترسید و گفت آیا می خواهی مرا بکشی همان طور که دیروز آن مصری را کشتی؟ با این سخن قاتل شناسایی شد.<sup>۳</sup> و مرد مصری گریخت تا قاتل را معرفی کرده جایزه بگیرد.

مردی از دوردست شهر، دوان دوان آمد و گفت ای موسی! مهران شهر درباره تو رای می زنند تا تو را بکشند، بیرون رو که من خیر خواه تو هستم، ترسان و نگران از شهر بیرون شد و گفت ای پروردگار من مرا از ستمگران رهایی بخش.<sup>۴</sup> موسی از شهر گریخت و به سوی مدین رفت و داستان مواجهه او با دختران شعیب پیش آمد و پس از ده سال خدمت گذاری شعیب آهنگ بازگشت به مصر نمود. اکنون موسای زیبای کاخ نشین، به یک چوپان سیاه چرده‌ی نمدپوش که عصای چوپانی به دست دارد مبدل شده است.

---

<sup>۱</sup>. سوره قصص، ترجمه آیه ۹.

<sup>۲</sup>. محمد بن جریر طبری، ص ۲۷۴.

<sup>۳</sup>. همان، ص ۲۷۵. و عهد عتیق، خروج، باب ۲، شماره ۱۱ و ۱۴. و سوره قصص، مضمون آیات ۱۸ و ۱۹.

<sup>۴</sup>. سوره قصص، ترجمه آیات ۲۰ و ۲۱.

## نخستین جرقه وحی

موسی در مسیر بازگشت راه را گم کرد<sup>۱</sup>، از دور نوری دید. گفت همین جا بمانید. من می‌روم تا کمکی بیابم یا شعله آتشی برای گرم کردنتان پیدا کنم<sup>۲</sup> ناگاه درخت سرسبزی دید که در فصل سرما و زیر باران آتش از آن شعله‌ور بود.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لَمَا يُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه ۱۰-۱۴)

چون نزد آتش آمد ندا داده شد: ای موسی، من پروردگار تو هستم، پای افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی و من تو را برگزیده‌ام، پس به آنچه می‌شنوی گوش فرا دار. خدای یکتا من هستم. هیچ خدایی جز من نیست. پس مرا پرست و برای یاد کردن من نماز بگذار.

و بدین ترتیب خدا ماموریت بزرگی بر عهده او گذاشت:

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه ۲۴)

به نزد فرعون برو که او سرکشی کرده است.

موسی نیز برای رویارویی با این مستکبر نیازمند ابزارها و قدرت‌های الهی است لذا از سوی خدا ندا رسید که:

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ. قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُ بِهَا عَلَىٰ عَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَىٰ. قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَىٰ. فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ. قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ. لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ (طه ۱۷-۲۱)

ای موسی آن چیست به دست راستت؟ این عصای من است بدان تکیه می‌کنم و گوسفندانم را به این سو و آن سو می‌برم. فواید دیگری هم برای من دارد. گفت ای موسی آن را بیفکن. بیفکندش. ناگهان ماری شد که می‌دوید. گفت بگیرش و مترس بار دیگر آن را به صورت نخستینش برمی‌گردانیم. دست خویش را در بغل کن، بی هیچ عیبی سفید بیرون آید. این هم آیتی دیگر تا آیت‌های بزرگ خود را به تو بنمایانیم.

<sup>۱</sup> علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۴۰.

<sup>۲</sup> سوره قصص، ترجمه آیه ۲۹.

حیه، مارهای بسیار بزرگ را گویند که بسیار آرام حرکت می کنند و وزن زیادی دارد و بر خلاف مارهای افعی که سریع حرکت می کنند. اما عصای موسی (ع)، به ماری با عظمت مانند حیه تبدیل شد اما با سرعتی چون افعی. آنقدر وحشتناک بود که موسی (ع) فرار کرد.<sup>۱</sup>

خدا به او فهماند را می تواند تغییر دهد، به شرطی که با ایمان به خدا عمل کند. خطاب (القها) بدین معناست که امیدت به عصا و دیگر ابزارهای مادی نباشد. اگر خدا بخواهد همه اینها به گونه ای دیگر عمل می کند. چیزی که نباید راه رود حرکت می کند و بالعکس. یعنی تو رها کن باقی کارها با ما من. ابزار، در مبارزه ای که در راه خداوند باشد، آنگونه که ظاهرش نشان می - دهد عمل نمی کند. وقتی که تو نیاز داری تبدیل به همان چیزی می شود که می خواهی.

خدا از موسی خواست تا دستش را گریبان کند. دستش را که بیرون آورد، گویی آن شب تار روز روشن شد. این نور، در روز بر خورشید غلبه می کرد.<sup>۲</sup> این منبع انرژی چه قدر باید حرارت تولید کند که نورش بر خورشید غلبه کند ولی حرارت آن به موسی آسیبی نرساند پس این هم اعجاز دیگری است. اما موسی در رویارویی با فرعون با مشکل دیگری هم روبرو بود و از خداوند تقاضای حل آنها را داشت:

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ . قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذَّبُونِ . وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ . وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ . قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ . فَأَتَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (الشعراء ۱۰-۱۷)

و پروردگارت موسی را ندا داد که: ای موسی، به سوی آن مردم ستمکار برو: قوم فرعون آیا نمی خواهند پرهیزکار شوند؟ گفت ای پروردگار من می ترسم که دروغگویم خوانند و دل من تنگ گردد و زبانم گشاده نشود. هارون را رسالت ده. بر من به گناهی ادعا دارند. می ترسم که مرا بکشند. گفت: هرگز. آیات مرا هر دو نزد آنان ببرید ما نیز با شما هستیم و گوش فرا می دهیم پس نزد فرعون روید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار جهانیان هستیم تا بنی اسرائیل را با ما بفرستی.

موسی چهار مشکل بر سر راه این ماموریت بزرگ می دید و از خدا تقاضای حل آنها را کرد: تکذیب از سوی فرعونیان، ضیق صدر خویش، عدم فصاحت کافی، خون‌خواهی فرعونیان. او از

<sup>۱</sup> . قطب الدین الراوندی، قصص الانبياء، چاپ اول، (مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق)، ص ۱۵۴.

<sup>۲</sup> . فضل بن حسن الطبرسی، ج ۷، ص ۱۸.

قبطیان کسی را کشته بود و ایشان در صدد قصاص او بودند. با مطرح کردن نبوت، آنان مساله ی قتل را پیش می کشند و او را مجرم جلوه می دهند.

خداوند تقاضای موسی را پاسخ گفت که شما با اطمینان خاطر پیش روید و محکم در این راه گام بردارید و به او اطمینان داد که در حوادث سخت همراحتان خواهم بود. خدا دو ماموریت به موسی ابلاغ کرد: ۱- فرعون را به اسلام دعوت کند، ۲- بنی اسرائیل را از چنگ فرعون در آورد. با این دو ماموریت ایشان وارد مصر شدند و مبارزه آغاز شد.

نخستین ماموریت او فراخوان فرعون به اسلام بود. وارد کاخ شد و در برابر فرعون ایستاد، پیش بینی موسی درست از آب درآمد و فرعون با دیدن او عملیات خویش را برای تخریب شخصیت موسی آغاز کرد:

قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلِئْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعَلَتَكَ  
الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (شعراء ۱۸ و ۱۹)

گفت آیا به هنگام کودکی نزد خود پرورشت ندادیم و تو چند سال از عمرت را در میان ما نگذراندی و آن کار را که از تو سرزد مرتکب نشدی؟  
پس تو کافر نعمتی.

فرعون حقانیت موسی را دریافته است<sup>۱</sup> و می داند که دعوت او با استقبال همراه خواهد شد اما دست از مسیر خویش بر نمی دارد و بر کفر پای می فشارد. او را بلا فاصله فردی ناسپاس معرفی می کند.<sup>۲</sup> حضرت که در این زمینه پاسخ را آماده کرده بود گفت:

قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي  
حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ. وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
(شعراء ۲۰-۲۲)

آن وقت که چنان کردم از ناآگاهان بودم. پس چون از شما ترسیدم گریختم  
و پروردگارم به من حکمت داد و مرا از پیامبران کرد و منت این نعمت را بر  
من می نهی که بنی اسرائیل را برده کرده ای؟

موسی بسیار زیبا پاسخ داد. گفت: تو باید بر من منت بگذاری که مرا بزرگ کرده ای یا من باید به تو اعتراض کنم که بنی اسرائیل را به بندگی گرفته ای؟<sup>۳</sup> تو کودکان را به قتل می رسانی و مادر من برای اینکه من از دست تو نجات یابم، مرا به رودخانه سپرد و آب مرا به کاخ تو آورد. تو

<sup>۱</sup>. سید نعمت الله موسوی جزائری، ص ۲۸۵.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۷۰.

<sup>۳</sup>. علی بن ابراهیم القمی، خ ۲، ص ۱۱۸.

حق نداری بر من منت بگذاری. تو برای جلوگیری از تولد موعود بنی اسرائیل، آنها را به اسارت کشیدی و چه خون‌ها که نریختی.

هنگامی که موسی با قاطعیت تمام پاسخ فرعون را داد و او را درمانده ساخت فرعون مسیر کلام را عوض کرد و موسی را که گفته بود (من فرستاده پروردگار عالمیان هستم) مورد سوال قرار داده، از ماهیت خداوند می‌پرسد:

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ. قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (الشعراء ۲۳ و ۲۴)

فرعون گفت پروردگار جهانیان چیست؟ گفت اگر به یقین می‌پذیرید پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست فرعون دوباره دست به عملیات دیگر زد:

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (الشعراء ۲۷)

فرعون گفت این پیامبر که بر شما فرستاده شده دیوانه است.

و پس از تهدید اطرافیان که نباید به ایمان بیاورند آیتی برای رسالت خواست و اینجا موسی عصای خویش را افکند.<sup>۱</sup> مار حرکت کرد و به سوی فرعون رفت، که فریاد دادخواهی فرعون به هوا خاست و موسی دست برده، عصای خویش را گرفت. فرعون عملیات دیگری را آغاز کرد که گمان نکن که ما قادر نیستیم همانند این سحرهای تو بیاوریم به همین زودی سحری همانند آنچه تو آوردی، نشانت خواهیم داد و برای اینکه قاطعیت بیشتری نشان دهد گفت: هم اکنون تاریخش را معین کن.<sup>۲</sup> موسی با خون‌سردی تمام و بی آنکه هراسی به دل راه دهد گفت: من آماده‌ام هم- اکنون روز و ساعت آن را تعیین می‌کنیم:

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (طه ۵۹)

گفت: موعد شما روز زینت است و همه مردم بدان هنگام آفتاب بلند گردد گرد آیند.

روز موعود فرا رسید و ساحران و مردم از تمام نقاط تحت حاکمیت فرعون گرد آمدند موسی (ع) نخست فرعونیان و ساحران را به سوی حق دعوت کرد و آنان را از عذاب خدا پرهیز داد.<sup>۳</sup> ساحران برای اینکه اعتماد به نفس خویش را به مردم نشان دهند از موسی می‌پرسند: آیا تو

۱. الشعراء، مضمون آیه ۳۱ و ۳۲.

۲. طه، مضمون آیه ۵۸.

۳. طه، مضمون آیه ۶۱.

می‌افکنی یا ما بیفکنیم و موسی که به پیروزی نهایی خویش ایمان داشت گفت شما بیفکنید.<sup>۱</sup> بعد از اینکه کارشان تمام شد حضرت عصا را انداخت و عصا به اژدهایی بزرگ تبدیل شد و تمام سحر ساحران را در کام خویش فرو برد.<sup>۲</sup>

تمام ساحران با دیدن معجزه موسی دریافتند که کار او از نوع دیگری است و جز با اتصال به منبع الهی، انسان را توان چنین کاری نیست لذا به او ایمان آوردند.<sup>۳</sup> بنابراین فرعون که برابر دیدگان مردم تحت حاکمیت خویش، رسوا شده بود، برای کم کردن تاثیر این رسوایی، دست به عملیات روانی دوباره زد و ساحران را متهم کرد که همگی از شاگردان موسی هستید و همو سحر به شما آموخته است و ایمان شما نیز از پیش برنامه ریزی شده بوده است:

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُفُّوا الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ (طه ۷۱)

فرعون گفت آیا پیش از آنکه شما را رخصت دهم به او ایمان آوردید او بزرگ شماست که به شما جادوگری آموخته است.

---

<sup>۱</sup>. سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

<sup>۲</sup>. الشعراء، مضمون آیه ۴۵.

<sup>۳</sup>. سید نعمت الله موسوی جزائری، ص ۲۸۸.



## بخش دوم: نخستین سازمان بنی اسرائیل

برخی از مردمان با دیدن پیروزی موسی به او ایمان آوردند و موسی آنان را امر به توکل و پایداری کرد. ماموریت نخست، دعوت فرعون بود. اما ماموریت دوم بسیار دشوارتر است. چون باید با بنی اسرائیل تشکیل حکومت دهد و مراقب ایمان آنان باشد و با آنان قدس را فتح کند. اما بنی اسرائیل در حکومت فرعون، مردمانی مستضعف بودند که هیچ کاری نمی‌دانستند.

موسی (ع) چگونه باید این بار را به سرمنزل مقصود برساند؟ خداوند تمام حکومت فرعون را در اختیار موسی قرار داده بود تا طی این فرصت، آمادگی اجمالی را در بنی اسرائیل ایجاد کند. موسی (ع) در این مدت، پیایی به فرعون نشانه و معجزه نشان می‌داد، گرچه فرعون همواره بر کفر خویش پای می‌فشرد اما این آیات باعث می‌شد او فعلاً با موسی مماشات کند و او و بنی اسرائیل را در مصر تحمل کند. موسی از همین فرصت، نهایت بهره برداری را کرده و بنی اسرائیل را آماده ساخت.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بِيوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً  
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (يونس ۸۷)

به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی مهیا کنید. و خانه‌های خود را عبادت‌گاه سازید و نماز گزارید و مومنان را بشارت ده.

بنی اسرائیل نخست باید سازمان بیابند و در کنار هم زندگی کنند. آنان تا کنون گروه‌های پراکنده، شکست خورده، وابسته، طفیلی و آلوده و ترسان بودند. نه خانه‌ای از خود داشتند نه اجتماع و تمرکزی و نه برنامه سازنده معنوی و نه شهامت و شجاعت لازم برای یک انقلاب کوبنده. بنابراین موسی و هارون ماموریت یافته‌اند برای بازسازی اجتماع بنی اسرائیل، مخصوصاً از نظر روحی، برنامه‌ای در چند ماده اجرا کنند:

۱. خانه‌سازی و جدا کردن مسکن خود از فرعونیان، با این کار آنان با مالک شدن مسکن در سرزمین مصر، علاقه بیشتری به دفاع از خود و آن آب و خاک می‌یافتند، افزون بر آن از خانه‌های قبطنیان بیرون می‌آمدند و اسرار و نقشه‌های آنان به دست دشمنان نمی‌افتاد.

۲. خانه‌هایشان را مقابل یکدیگر و نزدیک به هم بسازند. این کار کمک موثری به تمرکز و اجتماع بنی اسرائیل می‌کرد و می‌توانستند مسائل اجتماعی را به طور عمومی بررسی کنند و برای انجام مراسم مذهبی گرد هم آیند و برای آزادی خویش نقشه بریزند.

۳. اقامه نماز، که آنان را به بندگی خداوند پیوند زند و قلب و روحشان را از آلودگی پاک سازد و اعتماد به نفس را در وجودشان افزون کند و با تکیه بر قدرت پروردگار روح و جان تازه بگیرند.

۴. موسی (ع) مامور می‌شود دست در درون زوایای روحی بنی اسرائیل بیفکند و زبانه‌های ترس و وحشت را که یادگار سالیان دراز بردگی و ذلت بوده است، بیرون بکشد و با بشارت مومنان به فتح و پیروزی نهایی و لطف و رحمت پروردگار، اراده آنها را قوی و شهامت شجاعت را در آنان پرورش دهد.<sup>۱</sup>

### پیچیده‌ترین اردو کشی تاریخ

چهل سال از نبوت موسی گذشته بود<sup>۲</sup> و او بنی اسرائیل را به حدی از آمادگی رسانده بود که فرعون تصمیم به قتل بنی اسرائیل گرفت.<sup>۳</sup> موسی دست به دعا بلند کرد و از جرم آنان به خدا شکایت کرد:

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (دخان ۲۲)

پس پروردگارش را خواند که اینان قومی مجرمند

گرچه در این آیه نیامده که موسی از خدا چه خواسته است ولی از آیه ذیل که پاسخ خداست فهمیده می‌شود که او هلاکت فرعونیان را درخواست نموده است.

فَأَسْرِ بِعَبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ. وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (دخان ۲۳)

بندگان مرا شب هنگام روانه کن تا از پی شما بیایند دریا را آرام پشت سر گذار که آن سپاه غرق شدگانند.

فرار بنی اسرائیل پیچیده‌ترین فراری است که در طول تاریخ ثبت شده است. مطابق آمار تورات، بنی اسرائیل، هنگام خروج بیش از ششصد هزار نفر بوده اند<sup>۴</sup> و حضرت موسی یک شب فرصت

۱. سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

۲. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر الاثمه الاطهار، (بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

۳. الاعراف، مضمون آیه ۱۲۷.

۴. عهد عتیق، اعداد، باب ۲.

داشت. این نتیجه آن چهل سال تلاش و فرصت بود. صبح هنگام که مصریان متوجه شدند به فرمان فرعون، سپاهیان در پی بنی اسرائیل روان شدند.<sup>۱</sup>

بنی اسرائیل در مسیر فرار خویش، به دریا رسیدند. در این هنگام فرعونیان از پشت سر رسیدند. اکنون بنی اسراویل نه راه پیش دارند و نه را پس.

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي  
سَيَهْدِينِ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ  
كَالطُّودِ الْعَظِيمِ (شعراء ۶۱-۶۳)

چون آن دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: گرفتار آمدیم. گفت: هرگز، پروردگار من با من است و مرا راه خواهد نمود. پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به آب بزن. دریا بشکافت و هر پاره چون کوهی عظیم گشت.

دوازده راه به عدد اسباط بنی اسرائیل، در پیش روی آنان باز گشت و آنان از آب عبور کردند.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدُوًّا حَتَّى إِذَا  
أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ  
الْمُسْلِمِينَ آلآن وَ قَدْ عصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ  
لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (يونس ۹۰-۹۲)

ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. چون فرعون غرق می شد گفت ایمان آوردم که هیچ خدایی جز آنکه بنی اسرائیل بدان ایمان آورده اند نیست و من از تسلیم شدگانم. آیا اکنون؟ و تو پیش از این عصیان می کردی و از مفسدان بودی. امروز جسم تو را به بلندی می افکنیم تا برای آنانکه پس از تو می مانند، عبرتی باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافلند.

موسی می توانست به مصر باز گردد اما ماموریت ایشان استقرار در فلسطین و قدس است. آن سوی آب دشواریها و مشکلات موسی آغاز می شود تا اینجا حضرت تنها مشکل حرکت دادن این قوم را داشت اما هنگامی که از آب گذشتند پاسخگویی به همه مشکلات به عهده موسی است در حقیقت حکومت این پیامبر از اینجا آغاز می شود. نخستین مشکل در این حال مشکل آب بود از موسی درخواست آب کردند و موسی به خدا مراجعه کرد. خداوند متعال فرمود: سنگی را

<sup>۱</sup>. محمد باقر المجلسی، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

وسط اردوگاه بگذار و با عصایت بدان بزن. از سنگ دوازده چشمه جوشید و آب فوران کرد و مشکل آب حل شد<sup>۱</sup> از این پس این سنگ در اردوگاه منبع آب بود و آن را با خود حمل و نقل می کردند و هرگاه آب می خواستند حضرت با عصا به آن می زد و آب جاری می شد.<sup>۲</sup> مشکل دیگر مشکل غذا بود که با (من و سلوی) حل شد (من) دانه های ریزی است که از آسمان فرو می ریخت و بنی اسرائیل با آن نان درست می کردند.<sup>۳</sup> (سلوی) هم پرنده ای بود که آرام بر سر اردوگاه حرکت می کرد و هر یک از بنی اسرائیل که دست دراز می کرد یکی از آنها را می گرفت.<sup>۴</sup>

### سازماندهی و انسجام

برای فتح قدس بنی اسرائیل باید آموزش ببیند لذا موسی بنی اسرائیل را در پای کوه طور مستقر کرد و اردوگاه آموزشی برپا شد. هر قبیله از بنی اسرائیل خود را منتسب به یکی از فرزندان یعقوب می کرد و این قبایل را سبط می نامیدند. نخستین کار موسی این بود که این تقسیم بندی را استوارتر کرد. اسباط به هزاره ها، هزاره ها به صدگان ها، صدگانها به دو دسته پنجاه نفری و هر پنجاه نفر، پنج گروه ده نفری را تشکیل می دادند. برای هر گروه نیز یک فرمانده تعیین شد و فرماندهان مسئول آموزش نیروهای خود شدند به این شکل آنها در این اردوگاه آموزش کاملی را فرا گرفتند بنی اسرائیل در عالی ترین سطح آموزشی قرار گرفتند و زمینه اولیه کاردانی یهود در این اردوگاه فراهم آمد.

یکی از آموزشهایی که در این اردوگاه داده شد آموزش شناسایی افراد بر اساس ویژگی ها و ظاهر ایشان بود که این آموزش نسل به نسل منتقل شد و به نظر می رسد این آیه شریفه مربوط به همین قضیه است:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا  
مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره، آیه ۱۴۶)

اهل کتاب همچنان که فرزندان خود را می شناسند او را می شناسند. ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی، حقیقت را پنهان می دارند.

۱. سوره بقره، مضمون آیه ۶۰.

۲. علی بن ابراهیم القمی، ج ۱، ص ۴۷.

۳. عهد عتیق، خروج، باب ۱۶.

۴. علی بن ابراهیم القمی، ج ۱، ص ۴۸.